



Investigating the Difference between Judicial and Objective Ignorance in Committing a Crime and Its Effect on Criminal Liability

Majid Rahnama *

Master's student in Criminal Law and Criminology,
Faculty of Humanities, Islamic Azad University,
Lahijan, Iran.

Atefeh Lorkojuri

Assistant Professor, Department of Law, Faculty of
Humanities, Islamic Azad University, Lahijan, Iran.

Abstract

Judicial and subjective ignorance are considered as the key concepts in the field of criminal responsibility in the Islamic legal system. Ignorance of a ruling means ignorance of a person's Shariah or legal ruling of his action, which is divided into two categories: negligent ignorance and culpable ignorance. Culpable ignorance that is caused by failure to learn science and knowledge does not eliminate criminal responsibility, but culpable ignorance that is not based on negligence and inattention can eliminate criminal responsibility. This is known as forced error. On the other hand, ignorance of the subject means ignorance of the characteristics and features of the subject of the crime or not understanding the nature and truth of the act that a person commits. In intentional crimes, if a person commits a crime by mistake, such as a mistake in the identity of the victim, his criminal responsibility is dismissed. But in non-intentional crimes, the mere mistake in the nature of the act generally does not remove the criminal responsibility, except in cases where the law has made an exception. Therefore, the main difference between judicial and objective ignorance is that in judicial ignorance, a person does not have the knowledge of the sanctity and the legal prohibition of the action, while in the subject ignorance, the person is unaware of the nature and truth of the action he is doing. This substantive difference will have different effects on the individual's criminal responsibility, which is emphasized in this article.

Keywords: judicial ignorance, subject ignorance, criminal responsibility, forced mistake, intentional crimes, unintentional crimes, Islamic legal system

Received: 29/April/2024

Accepted: 31/August/2024

eISSN: 2783-4204

ISSN: 2783-3631

بررسی تفاوت جهل حکمی و موضوعی در ارتکاب جرم و تأثیر آن بر مسئولیت کیفری

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسامی، لاهیجان، ایران.

مجید رهنما *

استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران.

عاطفه لرحجوری

چکیده

جهل حکمی و موضوعی از مفاهیم کلیدی در حوزه مسئولیت کیفری در نظام حقوقی اسلامی محسوب می‌شوند. جهل حکمی به معنای ناآگاهی فرد از حکم شرعی یا قانونی عمل خود بوده که به دو دسته جهل قصوری و جهل تقصیری تقسیم می‌گردد. جهل قصوری که ناشی از کوتاهی در فراگیری علم و دانش است، موجب رفع مسئولیت کیفری نمی‌شود اما جهل تقصیری که مبتنی بر سهل‌انگاری و بی‌توجهی نیست، می‌تواند مسئولیت کیفری را منتفی نماید؛ این امر معروف به اشتباه قهری است. از سوی دیگر، جهل موضوعی یعنی ناآگاهی از خصوصیات و ویژگی‌های موضوع جرم یا عدم درک ماهیت و حقیقت عملی که فرد مرتکب می‌شود. در جرائم عمدی، اگر فرد به اشتباه جرمی را مرتکب شود، مانند اشتباه در هویت مجنی‌علیه، مسئولیت کیفری وی ساقط می‌گردد؛ اما در جرائم غیرعمدی، صرف اشتباه در ماهیت عمل، به‌طور کلی موجب رفع مسئولیت کیفری نمی‌شود، مگر در مواردی که قانون استثنا قائل شده باشد؛ بنابراین، تفاوت اصلی جهل حکمی و موضوعی در این است که در جهل حکمی، فرد از حرمت و ممنوعیت قانونی عمل خویش آگاهی ندارد درحالی‌که در جهل موضوعی، ناآگاهی فرد از ماهیت و حقیقت عملی است که انجام می‌دهد. این تفاوت ماهوی، آثار متفاوتی بر مسئولیت کیفری فرد در پی خواهد داشت که بررسی آن در این مقاله مورد تأکید قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: جهل حکمی، جهل موضوعی، مسئولیت کیفری، اشتباه قهری، جرائم عمدی، جرائم غیرعمدی، نظام حقوقی اسلام

مقدمه

یکی از مباحث مهم در حوزه مسئولیت کیفری در نظام حقوقی اسلام، بحث جهل یا ناآگاهی فرد نسبت به جرم ارتكابی است. جهل می‌تواند در دو حوزه حکمی و موضوعی رخ دهد که هر یک آثار متفاوتی در مسئولیت کیفری شخص خواهند داشت. درک تفاوت این دو مفهوم و تأثیر آن‌ها بر مسئولیت کیفری، از اهمیت ویژه‌ای در تعیین میزان تقصیر و تعیین مجازات متناسب برخوردار است.

جهل حکمی به معنای ناآگاهی شخص از حکم شرعی یا قانونی رفتار خویش است. به عبارت دیگر، فرد از حرمت و ممنوعیت قانونی عملی که مرتکب می‌شود، آگاهی ندارد؛ اما جهل موضوعی یعنی ناآگاهی از خصوصیات و ویژگی‌های موضوع جرم یا عدم درک ماهیت و حقیقت عملی که فرد انجام می‌دهد.

تفکیک دقیق این دو مفهوم و آثار آن بر مسئولیت کیفری، از دیرباز مورد توجه فقها و حقوقدانان اسلامی بوده است. اهمیت این موضوع از آنجا ناشی می‌شود که در برخی موارد، جهل می‌تواند مسئولیت کیفری را منتفی یا تخفیف دهد در حالی که در موارد دیگر چنین اثری ندارد؛ بنابراین، تشخیص دقیق نوع جهل و تأثیر آن بر مسئولیت کیفری، نقش کلیدی در تحقق عدالت کیفری و اجرای صحیح احکام شرعی ایفا می‌کند.

در این مقاله سعی خواهد شد تا با مروری بر آموزه‌های فقهی و مبانی حقوق کیفری اسلام، تفاوت دقیق بین جهل حکمی و موضوعی مشخص شده و تأثیر هر یک از این دو بر مسئولیت کیفری مورد بررسی قرار گیرد. این امر می‌تواند گامی در جهت تبیین روشن‌تر احکام و قوانین کیفری و اجرای عادلانه‌تر آن باشد.

۱- مفهوم جهل

واژه جهل در معنای لغوی به معنای نادانی، بی‌خردی و نقیض علم است (معین، ۱۳۶۴، ص ۱۲۵۹). جهل به معنای عدم العلم، امری عدمی در مقابل علم و تقابل میان آن‌ها از نوع تقابل عدم و ملکه است. برخی جهل را نقطه مقابل عقل قرار داده‌اند و آن را سفاکت معنا می‌نمایند. جهل در این معنا امری وجودی در نقطه مقابل عقل است و رابطه بین آن دو از نوع تقابل تضاد یا ضد دین است (درویش‌پور، ۱۳۸۶، ص ۲۷۰) اما معنای حقیقی و ما وضع له جهل عدم العلم است (مظفر، ۱۳۸۱، ص ۲۹). نسیان نیز در حکم عدم العلم و جهل است (درویش‌پور، ۱۳۸۶، ص ۲۷۷).

واژه اشتباه در لغت فارسی معادل شک و خطا و مترادف شبهه در زبان عربی است. وجه اشتراک جهل و اشتباه به لحاظ مفهومی این است که هر دو از مقولات ذهنی متهم هستند و بر واقع انطباق ندارند. البته، جهل تنها با اشتباهات ذهنی مرتکب، اعم از موضوعی و حکمی تعامل دارد و با اشتباهات غیر ذهنی همانند اشتباه و خطا در نشانه‌روی ناشی از عدم مهارت یا نقص در ابزار مورد استفاده مرتکب، هیچ رابطه‌ای ندارد (آقایی‌نیا و زهروی، ۱۳۸۸، ص ۶).

جهل در یک طبقه‌بندی کلی و برحسب متعلق آن، به جهل به موضوع و جهل به حکم تقسیم می‌شود. جهل موضوعی آن است که موضوع حکم روشن نیست؛ یعنی یا مفهوم موضوع مجمل و مبهم است و یا قلمرو شمول یا مصداق موضوع روشن نیست در حالی که شخص، به خود حکم آگاهی دارد. مقصود از جهل حکمی آن است که انسان بر اثر ناآگاهی و جهل به اوامر و نواهی قانون‌گذار یا در نتیجه درک و تفسیر نادرست از مقررات قانونی، مرتکب جرمی شود که اگر وقوف به حکم واقعی داشت، از ارتکاب آن پرهیز می‌کرد (اردبیلی، ۱۳۹۲، ص ۱۸۵). درواقع، جهل به حکم کلی یا ناشی از فقدان نص معتبر یا اجمال نص یا تعارض نصوص است (محقق داماد، ۱۳۸۱، ص ۵۴).

۲- اقسام جهل به قانون

جهل به قانون ممکن است مرکب یا بسیط، قصوری یا تقصیری باشد. جهل مرکب به معنای اعتقاد جازم غیر مطابق با واقع است و آن هنگامی است که انسان چیزی را نداند و به جاهل بودن خود نسبت به آن ناآگاه باشد؛ بلکه می‌پندارد که از مطلعین به آن است درحالی که نمی‌داند که نمی‌داند. در مقابل، جهل بسیط به وضعیتی اطلاق می‌شود که انسان چیزی را نداند درحالی که به نادانی خود واقف است و می‌داند که نمی‌داند (مظفر، ۱۳۸۱، ص ۱۷). جهل بسیط مرادف شک و شبهه است و چنانچه شک در حرمت و جواز باشد، به آن شبهه تحریمیه و چنانچه شک در وجوب یا عدم وجوب باشد، به آن شبهه وجوبیه گویند.

۲-۱- جهل قصوری

عبارت است از آنکه جاهل در شرایطی قرار دارد که به هیچ وجه نمی‌تواند از حکم آگاهی پیدا کند یا جاهل برای آگاهی از حکم تفحص و تحقیق نموده اما به نتیجه نرسیده است (فیض، ۱۳۸۵، ص ۳۱۱؛ محقق داماد، ۱۳۸۱، ص ۵۷).

۲-۲- جهل تقصیری

عبارت است از آنکه جاهل در شرایطی قرار دارد که می‌تواند از حکم آگاهی یابد اما برای از حکم فحوص، جست‌وجو و تلاشی نمی‌نماید (خمینی، ۱۴۰۹، ص ۴۵۶). جهل تقصیری نیز بر دو قسم است؛ نخست، جهل تقصیری با التفات و آن شامل مواردی می‌شود که جاهل به جهل خود توجه دارد و علی‌رغم آن در اثر سهل‌انگاری و تقصیر به دنبال تحصیل آگاهی از قوانین و احکام نمی‌رود (گرجی، ۱۳۷۲، ص ۲۹۶؛ خونی، ۱۹۷۶، ص ۱۷۶؛ محقق داماد، ۱۳۸۱، ص ۵۷). دوم، جهل تقصیری بدون التفات و آن مختص مواردی است که جاهل علی‌رغم امکان آگاهی از قانون به جهل خود توجهی ندارد.

۳- اشتباه

علم یا آگاهی به کیفیت و اوصاف رفتار ارتكابی و همچنین، قانون از ارکان آن به شمار می‌رود. عدالت اقتضا می‌کند که تقصیر مرتکب رفتار ناقض قانون همواره منوط به آگاهی او به چگونگی رفتار خود و احکام قانونی باشد؛ بنابراین، هرگاه آدمی در ماهیت و اوصاف رفتار ارتكابی مشتبه باشد و یا نتوانسته باشد از دستور قانون‌گذار آگاهی بیابد، مقصر شناخته نمی‌شود. درواقع، دانستن در کنار خواستن، عنصر مهمی از تقصیر به شمار می‌رود ولی به این عناصر دوگانه باید عنصر توانستن را نیز افزود زیرا قانون‌گذار مخاطبان را به دانستن احکام خود تکلیف می‌کند و جهل به قانون را نمی‌پذیرد اما از سوی دیگر، قدرت و امکان دانستن را نفی نمی‌کند. اگر بر اثر اوضاع و احوال، وقوف و آگاهی به حکم قانون‌گذار که متضمن منع رفتار مجرمانه است، برای مرتکب مقدور نباشد، نباید مقصر شناخته شده و به این سبب مجازات شود. اشتباه آدمی، جلوه‌ای از این ناآگاهی است که توجه انسان را از واقعیت امور دور می‌سازد و پیامدهایی به همراه دارد. با این همه، جهل و اشتباه به یک میزان در تقصیر مؤثر نیست و در همه احوال از مرتکب رفع مسئولیت نمی‌کند. اشتباه از ریشه شبه و در لغت به معنای مانند شدن و یا چیزی یا کسی را به جای چیزی یا کسی گرفتن آمده (علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه) و آن عبارت است از تصور خلاف انسان از واقع، چندان که امر موهومی را موجود و یا موجودی را موهوم پندارد. معمولاً اشتباه انسان از ناآگاهی و جهل او به امور واقع مایه می‌گیرد و خود ممکن است از بی‌دقتی و بی‌مبالایی و نداشتن توجه کامل به امور ناشی شود. در مفهوم حقوقی، اشتباه به‌طور کلی تصور نادرستی است که آدمی از موضوعی پیدا کند و با این تصور، رفتاری مرتکب شود که او را متعهد و یا ملزم سازد.

حال، چه بسا اگر در آغاز به این موضوع واقف بود، یعنی علم می‌داشت، هیچ‌گاه میل و اراده او بر ارتکاب این رفتار قرار نمی‌گرفت (اردبیلی، ۱۳۹۸، صص ۱۴۳-۱۵۲).

قانون مدنی در شروط اساسی صحت معاملات اشتباه را یکی از عیوب رضا و در مواردی که بر اثر اشتباه، عقدی میان دو طرف واقع شود، آن را باطل و یا قابل فسخ شناخته است؛ مانند بایع که در هویت موضوع عقد اشتباه می‌کند و کتاب را به جای دفتر می‌فروشد و یا در عقد نکاح، زن با نظر به قرائن و اوضاع و احوال تصور می‌کند که همسر آینده‌اش مهندس یا پزشک است و بر این امر به ازدواج با او رضا می‌دهد. قانون مجازات اسلامی درباره تأثیر اشتباه به عنوان قاعده‌ای عام و کلی ساکت است لیکن در جرائم خاص نظیر زنا ماده ۲۲۳، تأثیر اشتباه را پذیرفته و آن را موجب سقوط حد دانسته است. با این همه، سکوت قانون‌گذار را نباید در سایر موارد دلیل بر نپذیرفتن اشتباه به عنوان یک عامل رافع تقصیر کیفری دانست. اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری هیچ‌گاه مانع از آن نیست که اگر قاضی دادگاه مقررات کیفری را مساعد به حال متهم دید، به تفسیر موسع آن دست نزند؛ بنابراین، هرگاه همان علتی که مقتضای رفع تقصیر در بعضی از جرائم است، در جرائم دیگر یافت شود، استناد به آن در دادرسی بی‌اشکال است، خصوصاً آنکه علت عنصر روانی جرم را مخدوش می‌کند؛ مانند اشتباه در مصرف مواد مخدر یا مسکر بدون آنکه فاعل به دلیل جهل، قصد مصرف آن را داشته باشد. با این همه، تأثیر اشتباه در میزان تقصیر بر حسب آنکه متهم به دلیل جهل به حرمت و یا حلیت رفتار ارتكابی مشتبه باشد و یا در ماهیت و یا اوصاف رفتار مذکور به اشتباه دچار شده باشد، یکسان نیست. بعضی از قواعدی که جزء اصول عمومی حقوق جزا به شمار می‌آیند، در تقابل با اشتباه از میزان تأثیر آن در مواردی کاسته‌اند. مانند جهل به حکم که گفته می‌شود رافع تقصیر نیست. در نتیجه، به اعتبار تقسیم‌بندی علمای حقوق کیفری باید اشتباه حکمی را جدای از اشتباه موضوعی بررسی کرد تا آثار و تبعات هر یک بهتر شناخته شود.

۱-۳- اشتباه حکمی

اشتباه حکمی عبارت است از اینکه انسان یا در اثر ناآگاهی (جهل) به اوامر و قانون‌گذار و یا در نتیجه درک و تفسیر نادرست از مقررات قانونی مرتکب جرمی شود که اگر وقوف به حکم واقعی می‌داشت، از ارتکاب آن پرهیز می‌کرد. دانشمندان و فقیهان اسلامی به اعتبار دو قاعده وجوب تعلم احکام شرعی و اشتراک حکم بین عالم و جاهل این گونه استدلال کرده‌اند که جهل به احکام شرعی به هیچ‌وجه تکلیف را از مکلف ساقط نمی‌کند. به سخن دیگر، وظیفه همه مکلفان است که درصدد آموختن احکام شرعی برآیند و هرگاه از فحوص و جست‌وجو کوتاهی کردند، به هیچ‌وجه معذور نیستند.

در هر حال، احکام الهی برای موضوع خود همواره ثابت است، خواه مکلف به آن علم حاصل کند و خواه علم حاصل نکند. در قلمرو حقوق کیفری مطلق قوانین نیز بنا به قاعده جهل به قانون رافع تکلیف نیست. اکثر حقوق‌دانان پذیرفته‌اند که پس از انتشار قانون و گذشتن موعد اجرای آن ادعای جهل به قانون مسموع نیست و اگر کسی در راه حصول علم به قانون کوشش نکرد، به بهانه این تقصیر نباید از تحمل پیامد افعال خود معاف گردد. در این باره گفته‌اند آگاهی به احکام قانون‌گذار اماره‌ای قانونی است و نظم عمومی ایجاب می‌کند که اثبات خلاف این فرض میسر نباشد. در تأیید این مطلب، یکی از شعب دیوان عالی کشور چنین اظهار نظر کرده است: «جهل و گرفتاری‌های متهم موجب معافیت او از مجازات عملی که قانوناً ممنوع و برای مرتکب مجازات تعیین شده، نخواهد بود» (حکم شماره ۲۹۳-۲۰/۲/۱۷).

قاعده جهل به قانون رافع تکلیف نیست. در عوض، تکلیف قانون‌گذار نسبت به آگاهی‌بخشی به شهروندان و رعایت قاعده قانونی بودن جرم و مجازات، یعنی لزوم بیان احکام کیفری پیش از استقرار تکلیف، آگاه شدن از قوانین کیفری را برای عموم تکلیفی متقابل ساخته است.

لیکن این تکلیف نباید هیچ‌گاه برای مکلف غیرمقدور باشد؛ بنابراین، اگر حصول علم به قانون ناممکن و یا فهم درست آن از قدرت انسان خارج باشد، نپذیرفتن ادعای جهل به قانون ظالمانه است؛ مانند کسی که در جایی دورافتاده و یا در منطقه‌ای که به اشغال نظامی دشمن درآمده است، زندگی می‌کند و نمی‌تواند به هیچ‌وجه از احکام و مقررات قانونی اطلاع حاصل کند. بدون شک، جهل قصوری به سبب وجود قوه قاهره از فاعل رفع تکلیف می‌کند و چنان‌چه مدعی بتواند در دادگاه دلیلی بر جهل خود اقامه کند، باید ادعای او را پذیرفت. در این باره، ماده ۱۵۵ ق.م.ا و تبصره آن تصریح می‌کند به اینکه «جهل به حکم مانع از مجازات مرتکب نیست، مگر اینکه تحصیل علم عادتاً برای وی ممکن نباشد یا جهل به حکم شرعاً عذر محسوب شود. تبصره - جهل به نوع یا میزان مجازات مانع از مجازات نیست». ملاک قانون‌گذار در این ماده، انسان‌های عادی است که با وجود تلاش، حکم قانون‌گذار به آن‌ها واصل نشده است و یا همچنان که خود تصریح می‌کند، در جرائم موجب حد به حرمت شرعی رفتار ارتكابی آگاه نبوده‌اند (ماده ۲۱۷). در این صورت، چنان‌چه متهم ادعای فقدان علم نماید، ادعای او بدون نیاز به بینه و سوگند پذیرفته می‌شود (ماده ۲۰).

۲-۳- اشتباه قهری

یعنی اشتباهی که غلبه بر آن ناممکن است. در بعضی از نظام‌های کیفری، رفته‌رفته تعبیر پیش گفته پذیرفته شده است. مقصود از اشتباه قهری، اشتباهی است که مرتکب وجود استعلام و استخبار از مقامات مطلع قادر به اجتناب از آن نیست، به‌ویژه وقتی که آگاهی او از احکام و یا مقررات قانونی مبتنی بر اطلاعات نادرستی است که از منبع رسمی خبری کسب کرده است؛ بنابراین، فرق است بین کسی که برای زدودن جهل خود هیچ کوششی از خویش نشان نداده و در راه فراگیری قوانین قصور ورزیده و کسی که با وجود تلاش و نیز دست‌یازی به منابع خبری از معرفت درست به قوانین عاجز مانده است. به همین دلیل گفته‌اند، جاهل مقصر هیچ‌گاه معذور نیست. همچنین، می‌توان کسی را که با فحص و بررسی دقیق، دلیلی بر وجود حکم در موضوع خاص نیابد و یا به سبب دریافت اخبار و اطلاعات نادرست به اشتباه افتد، چندان که در مقام عمل به صحت فعل خود یقین حاصل کند، مشمول قاعده درء دانست. به‌موجب این قاعده (الحدود تدرا بالشبهات) که اکثر علمای اهل تسنن و تشیع به آن استناد کرده‌اند، در موارد عروض شبهه اعم از موضوعی و حکمی، کیفرها برداشته می‌شود. مقصود شارع شاید چنین باشد که مکلف با وجود شبهه به تکلیف واقعی خود آگاه نیست و نمی‌توان فعل حرام را که فاعل به حلیت آن اعتقاد داشته است، ناشی از سوءنیت او دانست. درواقع، حکم مجازات برای گناهیانی نیست که از روی اشتباه و ناآگاهی صورت گرفته بلکه برای گناهیانی است که از روی علم و عمد ارتکاب یافته است.

حقیقت این است که علم و آگاهی شهروندان به همه قوانین به‌ویژه قوانین کیفری، آن هم در کشورهایی که وضع این قبیل مقررات رو به فزونی است، انتظاری دور از واقع است. ناکافی بودن وسایل انتشار قانون و بی‌سوادی مردم نیز همواره مزید بر علت بوده است. عامل مهم دیگری که به برداشت‌های ناروا و فهم نادرست قوانین وسعت عمل بخشیده، مبهم بودن بعضی از مقررات است.

بنابراین، وقتی گفته می‌شود که جهل به قانون رافع تکلیف نیست، مراد جامعه‌ای برخوردار از تشکیلات منظم قانون‌گذاری و اجرایی است به‌طوری که وقتی قانونی صریح و بی‌ابهام به تصویب رسید و از طریق رسانه‌های گروهی انتشار یافت، دستیابی و آگاهی برای همه ممکن باشد. در این صورت است که اگر کسی ادعای جهل و اشتباه کرد،

می‌توان ناآگاهی او را ناشی از سستی و اهمال خود او دانست. به همین دلیل، قاعده جهل به قانون رافع تکلیف نیست. در روزگار ما دیگر قاعده‌ای مطلق نیست. البته، لزوم حفظ نظم اجتماعی اقتضا می‌کند که موارد استثنا به همان جهل یا اشتباه‌های قهری محدود گردد.

۳-۳- اشتباه موضوعی

هنگامی است که انسان در نفس عملی که مرتکب می‌شود، مشتبه باشد. اصل کلی بر این است که این اشتباه عنصر روانی را در جرائم عمدی زایل می‌کند ولی در جرائم خطایی چنین اشتباهی به ظاهر بی‌تأثیر است. بر این اساس به بررسی موضوع در هر یک از جرائم مذکور می‌پردازیم.

۳-۳-۱- اشتباه در جرائم عمدی

جرائم عمدی، به آن دسته از جرائم گفته می‌شود که عنصر روانی آن‌ها شامل قصد است؛ یعنی قصد ارتکاب جرم و اخذ نتیجه آن درحالی که فاعل به ناقانونی بودن عمل خود واقف است. تأثیر اشتباه در جرائم عمدی بر حسب اینکه اشتباه به کدام جزء از فعل مجرمانه برگردد، یکسان نیست. فرض‌هایی قابل تصور به این شرح است:

- اگر اشتباه به یکی از عناصر اصلی جرم (عنصر تشکیل‌دهنده یا کیفیت مشدد) تعلق گیرد، بدون هیچ تردید موجب زوال قصد است. در این صورت ممکن است بر حسب مورد، فعل مرتکب به علت فقدان قصد به منع تعقیب او و با تغییر وصف عمل مجرمانه شود. برای مثال، هرگاه کسی مالی را به تصور اینکه متعلق به خود او است، از دیگری بردارد، عمل او سرقت تلقی نمی‌شود. درواقع، فاعل در یکی از عناصر تشکیل‌دهنده جرم سرقت مال غیر مشتبه است؛ بنابراین، مقصر نیست و از تعقیب کیفری معاف است. با وجود این، کسی که به شوخی، تفنگ را به گمان اینکه خالی از فشنگ است، به طرف دیگری نشانه‌گیری کرده و او را از پای درآورده است، هرچند به عنوان قاتل عمد شناخته نمی‌شود لیکن به اتهام قتل غیرعمد تحت تعقیب قرار می‌گیرد. همچنین، در مواردی اشتباه، کیفیت مشدد جرم را بی‌تأثیر می‌گذارد. برای مثال، هر کس به یکی از اشخاص (رؤسای سه قوه یا معاونان رئیس‌جمهور یا وزرا و غیره موضوع ماده ۶۰۹ ق.م.ا، تعزیرات) در حال انجام وظیفه یا به سبب آن توهین کند، به سه تا شش ماه حبس و ۷۴ ضربه شلاق و یا جزای نقدی محکوم می‌شود. مجازات توهین به افراد عادی به موجب ماده ۶۰۸ قانون مذکور شلاق تا ۷۴ ضربه و یا جزای نقدی است. حال، اگر کسی در شناسایی و یا وقوف به مقام و سمت مجنی علیه (اشخاص موضوع ماده ۶۰۹ ق.م.ا، تعزیرات) اشتباه کند، عمل او توهین به افراد عادی تلقی و بر طبق ماده ۶۰۸ قانون مذکور مجازات می‌شود.

- اگر اشتباه به یکی از عناصر فرعی جرم تعلق گیرد، تأثیر آن در مجرمیت فاعل نسبت به موارد پیشین کمتر محسوس است، ازجمله اشتباه در میزان سن مجنی علیه که در مواردی ممکن است در مجازات یا عدم مجازات فاعل موردنظر قرار گیرد. برای مثال، قانون کار مصوب (۲۹ آبان) ۱۳۶۹ به موجب ماده ۷۹ به کارگماردن افراد کمتر از ۱۵ سال تمام را در کارهای عادی به قید جریمه نقدی و در صورت تکرار، مجازات حبس جرم شناخته است. حال اگر کارفرمایی در مورد کارگری که کمتر از ۱۵ سال دارد و به کار گمارده است، ادعا کند که ظاهر جثه و قیافه کارگر مذکور او را به اشتباه انداخته است، آیا می‌توان دلایل او را در دادگاه پذیرفت؟ درباره این قبیل اشتباه‌ها که گاه به شبهه خطایی تعبیر می‌شود، علمای حقوق کیفری دلیل‌های مختلفی ابراز داشته‌اند لیکن دلیل اقوی این است که چنین اشتباهی را باید به سهل‌انگاری فاعل منتسب بداریم زیرا اگر فاعل به جای اطمینان به ظاهر، دقت بیشتری به قرائن دیگر مبذول می‌کرد، حتماً بر شبهه خود فائق می‌آمد؛ بنابراین، در این مثال باید به مسئولیت کارفرما حکم کرد.

۲-۳-۳- اشتباه در هویت مجنی علیه

اشتباه در هویت مجنی علیه نیز به موجب آراء قدیم دیوان عالی کشور در تقصیر جزایی بی تأثیر می بود؛ مانند کسی که قصد دارد «الف» را بکشد، تیری به او می اندازد و او را به قتل می رساند ولی پس از قتل معلوم می شد که مقتول «الف» نبوده و قاتل به اشتباه «ب» را به جای «الف» به هلاکت رسانیده است. چنین جنایتی، قتل عمد محسوب می شود زیرا چنانکه در حکم دیوان عالی کشور آمده بود (حکم شماره ۱۶/۵/۱۷-۸۴۸/۱۰۹۰)، «در صدق عنوان جنایت قصد خصوص شخص که مورد اصابت واقع گردیده، شرط نیست». به بیان دیگر، فعل مرتکب دارای تمام عناصر جرم قتل است چون در ارتکاب قتل کافی است انسان به طور کلی مقصود فاعل باشد؛ بنابراین، اشتباه در مصداق وصف عمل مجرمانه را تغییر نمی دهد. قانون گذار در مقررات قانون مجازات اسلامی برخلاف رویه پیشین، سرانجام به همین رویکرد دیوان عالی کشور گروید و به بسیاری از اختلاف نظرهای فقهی پایان داد. برابر ماده ۲۹۴ ق.م.ا: «اگر کسی به علت اشتباه در هویت مرتکب جنایتی بر دیگری شود در صورتی که مجنی علیه و فرد مورد نظر هر دو مشمول ماده ۳۰۲ این قانون نباشند، جنایت عمدی محسوب می شود». اشخاص مورد نظر قانون گذار در ماده ۳۰۲، بزه کاران و یا متجاوزانی هستند که به موجب حکم دادگاه مستحق مجازات اند و قانون گذار کشتن آن ها را به دست صاحبان حق اجازه دادگاه مشروع تلقی نموده است.

یعنی اشخاصی که به گفته فقیهان اسلامی مهدورالدم اند. این اشخاص از شمول ماده مذکور خارج اند؛ بنابراین، اگر چنانچه عمداً جنایتی علیه انسان بی گناهی مرتکب شود، سپس معلوم شود که در هویت مجنی علیه اشتباه کرده، فرضاً به جای «الف»، «ب» را مجروح و یا مقتول نموده است، جنایت او عمدی محسوب می شود. قانون مجازات اسلامی چون اجرای قصاص را پس از ثبوت، به اولیاء دم محول کرده و همچنان که گفته شد، کشتن انسان مهدورالدم را به موجب ماده ۳۰۲ شرعاً اجازه داده است، تالی فاسد چنین اختیاری را در موارد عروض شبهه به شرح ماده ۳۰۳ چنین پیش بینی کرده است: «هرگاه مرتکب مدعی باشد که مجنی علیه، حسب مورد در نفس یا عضو، مشمول ماده ۳۰۲ این قانون است یا وی با چنین اعتقادی، مرتکب جنایت بر او شده است، این ادعا باید طبق موازین در دادگاه ثابت شود و دادگاه موظف است نخست به ادعای مذکور رسیدگی کند. اگر ثابت نشود که مجنی علیه مشمول ماده ۳۰۲ است و نیز ثابت نشود که مرتکب بر اساس چنین اعتقادی، مرتکب جنایت شده است، مرتکب به قصاص محکوم می شود ولی اگر ثابت شود که به اشتباه با چنین اعتقادی دست به جنایت زده و مجنی علیه نیز موضوع ماده ۳۰۲ نباشد، مرتکب علاوه بر پرداخت دیه به مجازات مقرر در کتاب "پنجم تعزیرات" محکوم می شود»؛ بنابراین، هرگاه کسی به علت اشتباه (کیفیت این اشتباه در قانون مجازات اسلامی تعیین نشده است) با احتمال استحقاق قصاص و یا مهدورالدم بودن کسی، مرتکب جنایت شود و پس از آن معلوم گردد که مقتول مستحق قصاص و یا مهدورالدم نبوده است، این جنایت طبق بند ب ماده ۲۹۱ ق.م.ا جنایت شبه عمدی به شمار می رود. فرض دیگر، اشتباه در هدف گیری است، یعنی ناکام ماندن جرمی که مقصود مرتکب بوده و وقوع جرم دیگر به علت اشتباه او. مانند کسی که قصد قتل شخص معینی را دارد ولی به هنگام تیراندازی بنا به دلایلی از جمله عدم مهارت در هدف گیری، اشتبهاً شخص دیگری را هدف گلوله قرار می دهد. در این مثال فرض بر این است که تیر به خطا رفته و به دیگری اصابت کرده است. حقوق دان نامدار فرانسوی، دون دیو دو وابر، معتقد است که اگر این واقعه را تجزیه و تحلیل کنیم، مسلم می گردد که دو جرم متفاوت رخ داده است:

یکی جرم عقیم نسبت به شخصی که مقصود مرتکب بوده و دیگر جرم قتل غیر عمد نسبت به شخصی که اشتباهی مورد اصابت گلوله قرار گرفته است؛ ولی رویه قضایی این کشور نظریه وابر را نپذیرفته و عمل مرتکب را فعل واحد و قتل عمد شناخته است. دیوان عالی کشور ما نیز در احکام متعددی که صادر کرده، از نظریه اخیر تبعیت نموده است.

در یکی از این احکام آمده است: «اگر کسی به قصد قتل یک نفر، تیری به طرف او خالی کند ولی تیر به خطا رفته و به دیگری اصابت کند و به قتل برسد، چنین عمل واحدی که ناشی از یک تصمیم و مربوط به یک فکر و اراده است، اصولاً دو جرم محسوب نمی‌شود تا مستلزم تعیین دو مجازات گردد و عمل انتسابی از لحاظ اینکه مرتکب، قصد کشتن انسانی را داشته و در اثر خطا تیر به انسان دیگری اصابت و موجب فوت او شده، یک جرم به شمار می‌رود که مشمول ماده ۱۷۰ قتل عمد قانون کیفر عمومی است» (حکم شماره ۱۵/۸/۱۶-۱۸۰۷ و ۱۵/۸/۱۶-۱۸۰۰). در این فرض نیز به دلیل آنکه قصد اولیه مرتکب نامشروع بوده و به قصد قتل انسان بی‌گناهی تیری را به طرف او شلیک کرده و اتفاقاً به انسان بی‌گناه دیگری اصابت نموده است، چنین جنایتی عمدی محسوب می‌شود. به عبارت دیگر، مرتکب آگاه و متوجه بوده که اقدام او ممکن است موجب جنایت بر دیگری شود. از این رو، رفتار او آن‌چنان سزاوار سرزنش است که نمی‌توان اشتباه او را در هدف‌گیری و تحقق قتل عمدی رافع تقصیر به حساب آورد زیرا آنچه که مرتکب در تعقیب آن بوده، کشته شدن انسانی بوده است که این نتیجه هم حاصل شده است. به‌طور کلی، اگر مقررات کیفری اصل و مبنای فعل انسان را مجاز بشناسد، اشتباه در موضوع این افعال همواره کیفیت آن را تغییر می‌دهد. همین حکم در مورد اجرای تکالیفی نیز که قانون‌گذار از اشخاص خواسته، جاری است. برای مثال، اشتباهایی که مأموران در اجرای قانون مرتکب می‌شوند، چنانچه منجر به جرم شود، عنصر عمد را از افعال آنان زائل می‌گرداند.

در این باره، یکی از شعبات دیوان عالی کشور چنین اظهارنظر کرده است: «اگر کسی که مأمور تعقیب اشرار بوده، شخصی را به تصور اینکه جزء اشرار است با گلوله بکشد، عمل وی با ماده ۱۷۱ قانون مجازات (قتل غیر عمد) منطبق است» (حکم شماره ۱۰/۱۰/۳۷-۱۶۶۷۰) (اردبیلی، ۱۳۹۸، صص ۱۴۶-۱۵۲).

۴- تفاوت جهل حکمی با عدم درک حرمت جرم انجام‌شده

منظور از جهل حکمی، عدم اطلاع و آگاهی مرتکب از ممنوعیت رفتار است (الهام و برهانی، ۱۳۹۷، ۳۰۵/۱). البته، همیشه صرفاً عدم اطلاع موجب جهل حکمی نمی‌شود و گاهی ارتکاب عمل مجرمانه به علت برداشت نادرست و تفسیر غلط از قانون اتفاق می‌افتد (قدسی، ۱۳۸۱، ص ۳۶). درواقع، فرد علم اجمالی به قانون دارد اما در تفسیر قانون، با مشکل روبه‌رو می‌شود. به‌عنوان مثال، فرد خارجی می‌داند که در ایران، رعایت حجاب اسلامی برای ایرانیان ضروری است اما گمان می‌کند این منع برای اتباع کشورهای خارجی وجود ندارد. اندیشمندان علوم انسانی از دیرباز تلاش کرده‌اند تا علم را طبقه‌بندی کنند و درجات مختلفی نیز برای آن قائل شده‌اند. به عبارت دیگر، اندیشمندان درباره مراتب نیل به کمال‌های علمی متفق‌القول هستند و اختلاف موجود را در فرایند تکامل نظری می‌دانند (ابوالحسنی، ۱۳۹۲، ص ۱۸۷)؛ بنابراین، بدیهی به نظر می‌رسد که امروزه علم و آگاهی مفهومی ذوالمراتب شناخته شود.

پس باید برای مفهوم عدمی آن یعنی جهل نیز مراتب و درجاتی قائل شد. گاهی فرد نسبت به اصل وجود قانون جهل دارد، گاهی در تفسیر قانون اشتباه می‌کند و گاه نسبت به میزان مجازات جرم جاهل است یا اشتباه می‌کند اما امر مسلم است این است که قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی و در ماده ۱۵۵، تنها جهل به اصل وجود علم را آن هم با قید اینکه تحصیل علم عادتاً ممکن نباشد، پذیرفته است. پس این عدم امکان باید مطلق باشد و به‌هیچ‌وجه دسترسی به قوانین برای فرد مقدور نباشد (آقایی جنت‌مکان، ۱۳۹۴، ۱۳۶/۲). به عبارت دیگر، جهل باید قصوری باشد، نه تقصیری. پس به طریق اولی، اشتباه در تفسیر قانون و جهل به میزان مجازات، در قلمرو حقوق کیفری ایران، برای عموم عذر محسوب نمی‌شود.

با وجود این، در حیطه مقررات اطفال و نوجوانان، با دو مقرر در قانون مجازات اسلامی روبه‌رو هستیم. ابتدا قانون‌گذار در ماده ۹۱، عدم درک حرمت جرم انجام‌شده را از موارد تخفیف مسئولیت نوجوانان می‌داند و در ماده ۱۵۵، جهل به حکم را در دو حالت جزء موانع مسئولیت کیفری می‌شمرد:

۱- تحصیل علم عادتاً برای فرد ممکن نباشد؛

۲- جهل به حکم شرعاً عذر محسوب شود (مثلاً در حدود با توجه به ماده ۲۱۷).

حال با توجه به نکات گفته‌شده، آیا عبارت «عدم درک حرمت جرم» مذکور در ماده ۹۱، به معنای همان جهل حکمی است یا خیر؟ توضیح آنکه در صورت عدم درک حرمت حرم انجام‌شده به دست بالغ زیر ۱۸ سال، وی مشمول ماده ۹۱ و دارای مسئولیت کیفری نقصان‌یافته است اما در صورت شمول ماده ۱۵۵ بر این بالغ زیر ۱۸ سال، وی اساساً فاقد مسئولیت کیفری است. آیا می‌شود با تفاوت قائل شدن میان دو واژه «علم» و «درک»، توجیهی برای تعارض میان مواد ۹۱ و ۱۵۵ پیدا کرد؟ علامه حلی در بیان تفاوت میان علم و درک چنین بیان می‌کند: «علم بر فهم امور کلی مانند رنگ و طعم اطلاق می‌شود ولی ادراک بر مطلق صورت‌های حاصله در نزد ادراک‌کننده. پس در این صورت، ادراک شامل علم جزئی، یعنی همان درک امور جزئی با حس می‌شود، مثل "این رنگ" و "این طعم" و مانند آن. در اینجا، علم "نوع" می‌شود و ادراک "جنس" به حساب می‌آید» (فدایی، ۱۳۸۷: ۱۴۵). این تحقیق اساساً با ارائه تعاریف و مباحث فلسفی در تفسیر مواد قانونی مخالف است زیرا متن قانونی باید برای مخاطبان که مردم عادی هستند، قابل فهم و درک باشد. درواقع، قانون‌گذار نیز جزئی از جامعه است و به زبان عرف مردم صحبت می‌کند. قرآن کریم نیز در همین راستا می‌فرماید: «و ما أرسلنا من رسول إلا بلسان قومه» (ابراهیم ۴). در اینجا، این تعریف فلسفی با مفهوم عرفی این کلمات نیز هماهنگ است و تنها به‌عنوان مثالی برای گفته خود، به آن استناد شد. ظهور عرفی از مفاهیم درک و علم، این برداشت را می‌رساند که درک داشتن بر امری، مرحله‌ای بالاتر از علم داشتن به آن است. در تفسیر مواد قانونی، چنانچه لفظی که در قانون به کار می‌رود، صریح نباشد، ظهور عرفی در فهم معنای مناسب و ارتکازی مرتبط به نص، به کار خواهد رفت. اصولیان مجوز اعتماد ارتکاز اجتماعی در فهم نص را همان اصل حجیت ظهور می‌دانند زیرا این ارتکاز به نص، ظهوری در معنای هماهنگ با آن ارتکاز می‌بخشد و این ظهور نیز مانند ظهور لفظی، حجت است زیرا گوینده، از آن جهت که فردی از اهل زبان است، سخن خویش را از جهت زبانی و لفظی می‌فهماند و از آن جهت که فردی اجتماعی است، گفته خود را از جهت اجتماعی می‌فهماند. شارع نیز چنین شیوه‌ای را در فهم تأیید کرده است (برهانی و پارسایان، ۱۳۹۲، ص ۱۵۴). با تفکیک و تفاوت قائل شدن میان این مفاهیم می‌توان به یکی از ابهامات موجود پاسخ داد و آن هم تعارض ماده ۹۱ با مواد ۱۵۵ و ۲۱۷ قانون مجازات اسلامی است. در بررسی ماده ۱۵۵، همان‌طور که گفته شد، با دو حالت روبه‌رو هستیم:

۱- تحصیل علم عادتاً برای فرد ممکن نباشد که در این حالت، فرقی بین بزرگسالان و بالغان زیر ۱۸ سال نیست

و در هر حال، از موانع مسئولیت کیفری است.

۲- آنچه محل بحث است، حالتی است که جهل به حکم، شرعاً عذر محسوب شود، مانند ماده ۲۱۷ که بیان می‌دارد:

«در جرائم موجب حد، مرتکب در صورتی مسئول است که علاوه بر داشتن علم، قصد و شرایط مسئولیت کیفری، به حرمت شرعی رفتار ارتکابی نیز آگاه باشد».

حال باید در حدود، میان علم به حرمت شرعی عمل و درک حرمت شرعی عمل، قائل به تفکیک شد. اگر بالغ زیر ۱۸ سال به حرمت شرعی عمل موجب حد علم نداشته باشد، همچون بزرگسال و مستند به ماده ۲۱۸، در صورتی که احتمال صدق گفتار او داده شود، ادعایش بدون نیاز به بینه و سوگند پذیرفته می‌شود؛ لیکن باید حالت دیگری را نیز تصور کرد که بالغ زیر ۱۸ سال، اگرچه علم به حرمت دارد اما این حرمت را درک نکرده است که در این صورت،

مشمول ماده ۹۱ شده و برای او مسئولیت نقصان یافته در نظر گرفته می‌شود. آوردن مثال برای این حالت دشوار است و به نظر می‌رسد این موضوع در حد یک ابهام و چالش نظری باقی بماند. به عنوان مثال، می‌توان حالتی را تصور کرد که بالغ زیر ۱۸ سال مرتکب سرقت حدی شود. اگرچه این فرد علم به حرمت سرقت دارد اما نمی‌داند که با تحقق شرایطی ممکن است این سرقت، سرقت حدی محسوب شده و حکم به قطع ید او صادر گردد. به عبارت دیگر، این نوجوان، در این فرض، در تفسیر قانون اشتباه می‌کند، نه در اصل وجود قانون یا حرمت. حال آیا می‌توان گفت در اینجا حرمت عمل از سوی این فرد درک نشده است؟ به‌ویژه که تبصره ماده ۱۵۵ جهل به نوع یا میزان مجازات را مانع از مجازات نمی‌داند. باید چنین پاسخ داد که در این حالت، جهل به میزان مجازات به قدری زیاد است که می‌توان گفت او اساساً حرمت عمل ارتكابی را درک نکرده است. همان‌طور که گفته شد، درک کمال علم است و اینجا کمال علم در فرد وجود ندارد. به عبارت دیگر، اساساً در صورت عدم وجود یکی از شرایط سرقت حدی، جرم حدی تغییر ماهیت داده و به جرم تعزیری تبدیل می‌شود. شدت مجازات جرم سرقت حدی (قطع ید) نسبت به شدیدترین نوع سرقت تعزیری (۲۰ سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق) به حدی زیاد است که می‌توان گفت این بالغ زیر ۱۸ سال بر حرمت عمل ارتكابی درک نداشته است و گرنه مرتکب این عمل نمی‌شد.

به‌طور خلاصه و با تفاوت قائل شدن میان دو واژه «علم» و «درک» و با توجه به تفسیر کلمات قانون در معنای عرفی آن و نیز توجه به این مطلب که علم امری ذوالمراتب است و شارع حکیم هر کس را با توجه به درک او، مخاطب امر و نهی قرار می‌دهد، باید چنین استدلال کرد که قانون‌گذار در ماده ۹۱، در مقام سخت‌گیری بیشتر نسبت به نوجوانان (در مقایسه با بزرگسالان) نبوده است تا در صورت وجود جهل حکمی، در جرائم موجب حد و قصاص و در حالتی که تحصیل علم عادتاً برای نوجوان ممکن نباشد یا جهل به حکم، شرعاً عذر محسوب می‌شود، آن‌ها را به مجازات مذکور در ماده ۸۹ محکوم کند؛ بلکه در مقام اعمال تخفیف بیشتر برای نوجوانان نیز بوده است. پس اگر نوجوانی مرتکب جرم شرب خمر شود و ادعای بی‌اطلاعی از حرمت آن کند، در صورتی که احتمال صدق گفتار وی داده شود، ادعایش مستند به ماده ۲۱۷ و ۲۱۸، بدون بینه و سوگند پذیرفته می‌شود و از این جهت، تفاوتی با بزرگسالان ندارد. درعین حال، اگر اشتباه حکمی او در محدوده اشتباه در تفسیر مواد و شرع باشد یا جهل به میزان مجازات به اندازه‌ای شدید باشد که ماهیت جرم را عوض کند، این اشتباه را می‌توان در محدوده عدم درک حرمت جرم دانست و می‌بایست این نوجوان را در جرائم موجب حدود و قصاص، به اقدامات پیش‌بینی شده در مواد ۸۸ و ۸۹ محکوم کرد.

۵- تفاوت جهل موضوعی و عدم درک ماهیت جرم

منظور از اشتباه موضوعی، آن است که انسان در ماهیت فعلی که مرتکب می‌شود و نتیجه‌ای که از آن به دست می‌آید، مشتبه باشد. بدیهی است در این زمینه، حکم قانون به هیچ وجه مورد توجه نیست (باهری، ۱۳۴۷، ص ۲۲۱). اصل این است که اشتباه موضوعی باعث زوال عنصر روانی جرم در جرائم عمدی می‌شود اما در جرائم غیر عمدی، علی‌الاصول بی‌تأثیر است (آقای جنت‌مکان، ۱۳۹۴، ۱۴۴/۲). قانون‌گذار در ماده ۱۴۴ مبحث علم به موضوع جرم پرداخته است و جهل یا اشتباه موضوعی را باعث عدم تشکیل رکن روانی می‌داند. همچنین در ماده ۹۱، عدم درک ماهیت جرم را از عوامل تبدیل مجازات حد یا قصاص به اقدامات مذکور در مواد ۸۸ و ۸۹ دانسته است؛ اما از آنجا که در قانون، تعریفی از ماهیت جرم ارائه نشده است، اولین سؤالی که در این مورد باید به آن پاسخ داد، این است که اساساً عبارت «ماهیت جرم» در این ماده، به چه معنایی به کار رفته است که در صورت عدم درک آن، بالغ زیر ۱۸ سال از مجازات اصلی عملش معاف و به مجازات تعزیری محکوم می‌شود؟ آیا آن گونه که بعضی از صاحب‌نظران نوشته‌اند، این عدم درک ماهیت جرم در معنای شبهه موضوعی مقصود قانون‌گذار بوده (الهام و برهانی، ۱۳۹۷، ۲/۲۹۰؛ مصدق ۱۳۹۲، ۲۱۱/۱)

یا از این عبارت معنای دیگری نیز قابل دریافت است؟ ماهیت در لغت، به معنای حقیقت و نهاد و ذات چیزی است. محققان و صاحب نظران حقوق جزا و جرم شناسی از این عبارت، بیشتر در قلمرو مباحث فلسفه حقوق و جرم شناسی استفاده می کنند. نگارنده در کتاب های مختلف استادان حقوق جزا نیز به تعریف مستقلی از عبارت «ماهیت جرم» نرسید. پس باید تنها به معنای لغوی این عبارت بسنده کرد و نمی توان پا را فراتر از حقیقت لغوی این عبارت گذاشت و باید ماهیت جرم را به معنای چیستی جرم بدانیم. چیستی هر جرم در عناصر سه گانه آن، عنصر قانونی، عنصر مادی و عنصر معنوی، متجلی است. حال به سؤال دوم می رسیم که عدم درک یعنی ماهیت جرم به چه معناست؟ آیا به معنای درک عناصر سه گانه جرم است؟ آن هم در حالتی که اندیشمندان درک مشترکی در رابطه با عناصر سه گانه جرم ندارند. مثلاً گروهی کلاه برداری را جرم مقید و گروهی جرم مطلق می دانند. پاسخ این سؤال نیز منفی است. به نظر می رسد همان طور که گفته شد، عدم درک ماهیت جرم، با توضیحاتی، به معنای همان وجود جهل موضوعی بوده و از این عبارت، مفهوم دیگری قابل برداشت نیست.

وجود جهل موضوعی در جرائم عمدی، به معنای فقدان عنصر روانی جرم است. بر این اساس، جرمی اتفاق نمی افتد که نوبت به مسئولیت برسد. حال سؤال اساسی اینجاست که اگر عدم درک ماهیت جرم را همان جهل موضوعی بدانیم، چگونه می توان این برخورد شدیدتر با نوجوانان (در مقایسه بزرگسالان) را توجیه کرد؟ بزرگسالان در صورت وجود جهل موضوعی، مسئولیت ندارند اما بالغ زیر ۱۸ سال در صورت جهل موضوعی، دارای مسئولیت نقصان یافته است و باید با توجه به سنش، به یکی از موارد مذکور در مواد ۸۸ و ۸۹ محکوم شود؟ به نظر می رسد این برخورد دو گانه منطقی نیست و مقصود قانون گذار از جعل ماده ۹۱، برخورد شدیدتر با نوجوانان نسبت به بزرگسالان نیست. پس در صورت اثبات جهل موضوعی در جرائم نوجوانان باید به عمومات مراجعه کنیم و بگوییم به دلیل عدم تحقق جرم، مسئولیتی نیز شکل نگرفته و لذا، مجازاتی وجود ندارد؛ اما در این صورت، فلسفه وضع ماده ۹۱ چیست و چرا قانون گذار در کنار ماده ۱۴۴، به این ماده هم اشاره کرده است؟ برای حل این تعارض و به حکم قاعده «الجمع مهما أمکن أولى من الطرح» می توان بین جهل مرکب و بسیط، قائل به تفکیک شد. توضیح اینکه در مفهوم حقوقی، جهل اعم از بسیط و مرکب است و جهل مرکب مترادف با اشتباه است (قدسی، ۱۳۸۱، ص ۲۴۵). با توجه به این تفکیک می توان گفت، جهل موضوعی مذکور در ماده ۱۴۴ که با عبارت «علم مرتکب به موضوع جرم» بیان شده است، جهل مرکب موضوعی را مدنظر قرار داده است اما قانون گذار در ماده ۹۱، با ذکر عبارت «درک به ماهیت جرم» از جهل بسیط موضوعی سخن می گوید. پس در صورتی که عمل یک فرد بالغ زیر ۱۸ سال داخل در تعریف جهل موضوعی مرکب شود، همچون بزرگسالان مسئولیت ندارد و اگر عملش داخل در تعریف جهل موضوعی بسیط شود، با استناد به ماده ۹۱، مسئولیت کیفری نقصان یافته برای او اعمال می شود. در تفاوت جهل بسیط با جهل مرکب گفته اند: «جاهل بسیط، از نظر علم، به جهل خویش عالم است اما جاهل مرکب از این منظر نیز نادان است؛ یعنی به جهل خویش نادان است» (آقایی نیا و زهروی ۱۳۸۸: ۵). به عنوان مثال، می توان حالتی را تصور کرد که «الف» در مهدورالدم بودن «ب» تردید داشته باشد و به عمد او را بکشد، آن هم در شرایطی که «ب» نه مشمول ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی است و نه به گفته ماده ۳۰۳، «الف» با اعتقاد به مهدورالدم بودن «ب» سبب این جنایت شده است. در واقع، در اینجا «الف» صرفاً بر اساس تردید و شک سبب جنایت بر «ب» شده است. در این مثال، «الف» بر جهل خود داناست و می داند که ممکن است «ب» مشمول ماده ۳۰۲ نباشد و با این اعتقاد که او قطعاً مشمول ماده اخیر است، مرتکب این قتل نشده است.

ماده ۳۰۳ نیز نمی تواند چاره ای برای رهایی از قصاص او باشد. پس می توان این عمل را مشمول جنایت عمدی دانست و «الف» را به قصاص محکوم کرد زیرا اثباتاً مشخص است به دلیل وجود قصد قتل، او مشمول بند الف ماده

۲۹۰ است؛ اما اگر بخواهیم نفیاً این مورد را بررسی کنیم، اولاً به دلیل وجود قصد قتل، او از شمول بند الف ماده ۲۹۱ خارج است، ثانیاً قاتل با اعتقاد به اینکه مقتول شیء، حیوان یا افراد مشمول ماده ۳۰۲ این قانون است، مرتکب این جنایت نشده و تنها بر مبنای یک تردید و شک دست به این عمل زده است و ثالثاً از آنجاکه جنایت واقع شده مشمول تعریف جنایت عمدی است، او از شمول بند ب ماده ۲۹۱ نیز خارج است. پس در این فرض، مرتکب را در صورتی که بالای ۱۸ سال باشد و در صورت وجود شرایط مسئولیت کیفری و وجود شرایط عمومی قصاص می‌توان به قصاص محکوم کرد اما اگر قاتل بالغ زیر ۱۸ سال باشد، به دلیل عدم درک ماهیت جرم یا به دلیل وجود جهل موضوعی بسیط نمی‌توان او را قصاص کرد و باید برای او مسئولیت کیفری نقصان‌یافته در نظر گرفت. البته به نظر می‌رسد که این مباحث بیشتر جنبه نظری دارند و در عالم ثبوت می‌توان از آن صحبت کرد و در عالم اثبات، تفکیک اعتقاد به مهدورالدم بودن و تردید در مهدورالدم بودن، از جانب مرتکب، امری پیچیده و احتمالاً نشدنی است.

بحث و نتیجه‌گیری

جهل حکمی و جهل موضوعی، دو مفهوم متمایز در حقوق کیفری بوده که تأثیرات متفاوتی بر مسئولیت کیفری فرد مرتکب جرم دارند. این دو مفهوم، در تفکیک میان جنبه‌های حکمی و موضوعی یک جرم ریشه دارند. جهل حکمی به عدم آگاهی فرد از قواعد حقوقی و حکم قانونی اعمال خود اشاره دارد. در این حالت، فرد از ماهیت حرام یا ممنوع بودن رفتار خود بی‌اطلاع است. جهل حکمی می‌تواند ناشی از اشتباه در فهم قانون یا بی‌اطلاعی از وجود آن باشد. این نوع جهل منجر به اشتباه حکمی می‌شود که در صورت وجود شرایطی همچون اشتباه قهری یا غیرقابل اجتناب بودن اشتباه، می‌تواند موجب رفع یا کاهش مسئولیت کیفری گردد.

از سوی دیگر، جهل موضوعی به عدم آگاهی فرد از واقعیت‌ها و اوضاع و احوال موضوعی مرتبط با جرم ارتكابی اشاره دارد. در این حالت، فرد از حکم قانونی عملش آگاه بوده اما از برخی جزئیات موضوعی جرم بی‌اطلاع است. جهل موضوعی منجر به اشتباه موضوعی می‌شود که می‌تواند در قالب اشتباه در هویت مجنی‌علیه یا اشتباه در ماهیت و خصوصیات عمل ارتكابی بروز کند. اشتباه موضوعی در جرائم عمدی معمولاً منجر به تبدیل قصد جنایی به عنصر روانی مجرمانه کمتری همچون بی‌احتیاطی می‌شود که این امر مسئولیت کیفری را کاهش می‌دهد. بنابراین، جهل حکمی و موضوعی از منظر حقوق کیفری دارای آثار متفاوتی هستند. جهل حکمی می‌تواند در شرایط خاص منجر به رفع مسئولیت شود در حالی که جهل موضوعی صرفاً موجب تخفیف مجازات از طریق تغییر عنصر روانی جرم می‌گردد. لذا، تفکیک دقیق این دو مفهوم برای تعیین میزان مسئولیت کیفری افراد حائز اهمیت است تا قضات بتوانند احکام مناسب و عادلانه‌ای را با توجه به شرایط هر پرونده صادر نمایند.

منابع

- آقایی جنت مکان، حسین. (۱۳۹۴). حقوق کیفری عمومی (جلد ۲، چاپ ۴). تهران: انتشارات جنگل.
- آقایی‌نیا، حسین، و زهروی، رضا. (۱۳۸۸). مطالعه تطبیقی جهل بسیط متهم و آثار آن در فقه امامیه، حقوق کیفری ایران و آمریکا. فصلنامه حقوق.
- ابوالحسنی نیارکی، فرشته. (۱۳۹۲). استكمال علمی و عملی انسان از منظر خواجه‌نصیرالدین، طوسی. پژوهشنامه اخلاق، ۶(۲۲).
- اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۹۸). حقوق جزای عمومی (جلد ۱، چاپ ۱۳). تهران: میزان.
- الهام، غلامحسین، و برهانی، محسن. (۱۳۹۷). درآمدی بر حقوق جزای عمومی (جلد ۱، چاپ ۴). تهران: انتشارات میزان.
- بهری، محمد. (۱۳۴۸). تقریرات حقوق جزای عمومی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- خمینی، سید روح‌الله. (۱۱۸۳ ق). تحریرالوسیله (جلد ۱). قم: دارالعلم.

- خوئى، سيد ابوالقاسم. (۱۳۰۱)، مصباح الاصول (جلد ۱). نشر الفقاهه.
- درويش پور، وفا. (۱۳۸۶). جهل و خطا در حديث رفع و آثار آن ها در حقوق كيفرى. *ايران از منظر فقه اماميه، فقه و مباني حقوق*.
- فدايى، غلامرضا. (۱۳۸۷). علم و ادراك و نحوه تشكيل آن. *مجله معرفت هستى*، ۶.
- فيض، عليرضا. (۱۳۹۶). *مقارنه و تطبيق در حقوق جزاى عمومى اسلام*. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى.
- گرجى، ابوالقاسم. (۱۳۷۲). *مقالات حقوقى* (جلد ۱). تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- محقق داماد، سيد مصطفى. (۱۳۸۱). *قواعد فقه (بخش جزائى)* (چاپ ۳). تهران: مركز نشر علوم اسلامى.
- مصدق، محمد. (۱۳۹۶). *شرح قانون مجازات اسلامى (كليات)* مصوب ۱۳۹۲ با رويکرد کاربردى (جلد ۱، چاپ ۱۰). تهران: انتشارات جنگل.
- مظفر، محمدرضا. (۱۳۸۱). *أصول الفقه* (جلد ۱، چاپ ۳). تهران: جهان.
- معين، محمد. (۱۳۶۴). *فرهنگ فارسى معين*. تهران: امير كبير.